

تولیت آستان قدس رضوی در جلسه هیئت امنای دانشگاه علوم اسلامی رضوی به مناسبت روز دانشجو:

# پیشرفت‌های علمی ودانش سیاسی جامعه‌دانشگاهی دشمن را خشمگین کرده است

۴



۴۲ زندانی جرایم غیرعمد با مشارکت بنیاد کرامت رضوی و خیران آزاد شدند

## رهایی به برکت نام امام رضا(ع)

به همت بنیاد کرامت رضوی ۴۲ زندانی جرایم غیرعمد در استان فارس به آغوش خانواده بازگشتند. مدیر عامل بنیاد کرامت رضوی در گفت‌وگو با خبرنگار آستان‌نیوز با اعلام این خبر گفت: این اقدام خدایسندانه در پی تأکیدات تولیت آستان قدس رضوی در قالب پویش نذر امام(ع) برای آزادی زندانیان معسر انجام شد و ۴۲ زندانی زن و مرد در استان فارس با مشارکت آستان قدس رضوی، خیران و ستاد دیده کشور به کانون گرم خانواده ...



### منبرمجازی

### محبت را منتشر کنید



**حجت‌الاسلام شریفیان:** در روایت «کثیره بن علقمه» که روایت خیلی معروفی هم هست ... وی می‌گوید من خدمت امام صادق(ع) رفتم و گفتم وصیت‌هایی به من بکنید. حضرت فرمودند: تقوا و ورع، طول سجود، ادای امانت و صدق الحدیث و حسن الجوار... ببینید در این سفارش هم بحث ارتباط با خدای متعال هست و هم بحث روابط اجتماعی. حضرت در باب آداب اجتماعی به او می‌گویند که «اداء الامانه و صدق الحدیث» ... تأکید در روایت‌های ما روی دو مورد خیلی جدی است، راست‌گویی و امانت‌داری. خیلی در روایت‌های ما به این مورد سفارش شدیم. بعد حضرت فرمودند رسول‌الله این‌ها را برای ما آورده است... بعد می‌گویند در میان قبائل و طایفه خود اهل صله باشید، روابط را وصل کنید... صله گاهی به معنی هدیه دادن هم هست که نقطه اتصال و ارتباط ما با دیگران است... صله رحم که ما فقط خیال می‌کنیم سر زدن است، گاهی چون دو نفر نمی‌توانند به این راحتی به هم سر بزنند، یک هدیه‌ای برای هم می‌فرستند... حضرت همچنین می‌فرمایند با این ارتباطات، زینت ما شوید. فقط هم ارتباط با شیعیان نیست ...کجا زینت ما باشید؟ در جایی که کسانی به ما متصل نیستند، زینت ما باشید. آن کسانی که خودشان متصل به امام صادق(ع) هستند که هستند ولی آن کسی که نیست شما باید زینت شوید... می‌فرمایند مایه آبروریزی ما نشود... محبت مردم را به سمت ما بیاورید... یعنی محبت ما را ایجاد کنید و در بین مردم منتشر کنید... این توصیه‌هایی که آمده(ع) به ما کرده‌اند، فقط برای خود ما نیست... می‌گویند «حبونا الی الناس و لا تبغضونا علیهم» بغض و کینه ما را میان مردم منتشر نکنید. یک کاری نکنید مردم اگر شما این هستیید، لابد امام شما هم همین است. ما در روابط اجتماعی این طوری هستیم؟ در خرید خود و در بازار خود و در روابط همسایگی خود این طوری هستیم؟ جز مأموریت‌های خود می‌دانیم که در روابط همسایگی خود کسانی که با ما یک همزیستی‌هایی دارند، محبت را منتشر کنیم؟ ببینید می‌توانید محبت امام صادق(ع) را منتشر کنید. محبت امام صادق(ع) را باید منتشر کنیم. معاویه بن رهب می‌گوید خدمت امام عرض کردم شایسته است که ما با مردم چه طوری برخورد کنیم؟ بین این مردم کسانی هستند که محبت شما اهل بیت(ع) را ندارند ما باید چه کار کنیم؟ حضرت فرمودند: نگاه کنید ببینید امامتان چه کار می‌کند، همان کاری را بکنید که ما اهل بیت(ع) می‌کنیم. ما به دیدن مریض می‌رویم، در تشییع جنازه‌شان شرکت می‌کنیم... در قبال آن‌ها امانت داریم و...

برداشت‌هایی از یک سند ۳۴۶ ساله در آستان قدس رضوی

## «وقف خیابان» سنت فراموش شده

اختیار نداریم که این اقدام با نیت وقف انجام شده باشد. در سندهای متنوع مرکز اسناد آستان قدس رضوی، می‌شود عنوان «مَمر عام» یا «گذر عام» را به وفور مشاهده کرد. به نظر می‌رسد، دلیل کم‌رنگ شدن توجه به این موضوع مهم در دوره‌های بعد و به ویژه روزگار ما، اولاً بالا رفتن کیفیت شهرسازی و بهینه شدن گذرها و خیابان‌های شهر و ثانیاً بالا رفتن قیمت زمین باشد.

#### ■ یک نمونه مستند

برای آنکه نمونه‌ای از سندهایی را که عرض کردم، خدمتتان ارائه کنم، سندی مربوط به اردیبهشت سال ۱۰۵۵ خورشیدی را با هم مرور خواهیم کرد؛ سندی که در آن، به نام «مَمر عام وقفی حاجی علی‌نقی محمد صدیقی» در کوچه محتسب (پایین‌خیابان) اشاره شده است: «خان (کاروانسرا) واقع در کوچه

به گذر عام می‌کرد. این مسئله شاید در ابتدای کار دردسری به وجود نمی‌آورد؛ به هر حال، جمعیت کم و مساحت شهر محدود بود و همان کوچه‌های باریک به نیازهای مردم پاسخ می‌داد. به خصوص مشهد چون تا دوره شاه تهماسب یکم صفوی، باروی درست و حسابی نداشت، این کوچه‌ها در عملیات دفاع از شهر بسیار کارآمد بودند اما وقتی مشهد عصر صفوی توسعه یافت، به تدریج کوچه‌های باریک و پیچ در پیچ، درس‌رآفرین شدند؛ حالا دیگر مشهد نیاز به مَمرهای عریض و کوچه‌هایی داشت که با حجم عبور و مرور، همخوانی داشته باشند. درست از این زمان بود که در مشهد مانند خیلی دیگر از شهرهای ایران، سنت وقف به یاری شهرسازی آمد و وقفی مَمر و خیابان عمومیت یافت. واقفانی که منزل یا زمینی در شهر داشتند که می‌شد با وقف عام آن، مسیر عبور مردم را کوتاه یا تسهیل کرد، دست به



کار شدند و با وقف این املاک به عنوان «مَمر عام»، «گذر عام» و حتی وقف «حق ارتفاق» (اجازه رسمی و مستند عبور از ملک یک فرد) پای کار این اقدام خیرخواهانه آمدند. شاید مشهورترین نمونه در این زمینه، همین خیابان مشهور و قدیمی مشهد باشد که در دوره شاه‌عباس یکم صفوی، با خرید خانه‌های مسیر آن و اختصاص دادن آن‌ها برای ایجاد مسیر عمومی، ساخته شد؛ هر چند فعلاً مستندی در

#### محمدحسین نیکبخت

ما عادت کرده‌ایم کارایی وقف را دست‌کم بگیریم و آن را به برخی فعالیت‌های خاص مانند امور مذهبی، رسیدگی به معیشت محرومان، تأسیس مدارس علمیه، مسجد و مانند این‌ها محدود کنیم. شاید باور عمومی این باشد که کسب ثواب این سنت حسنه، تنها از طریق توجه به این امور ممکن است؛ در حالی که این باور اصلاً باور درستی نیست و وقف، تنها به این فعالیت‌ها محدود نمی‌شود. خوشبختانه در تاریخ کشور ما، نمونه‌های متعدد و قابل ارائه‌ای از سنت وقف وجود دارد که نشان می‌دهد پیشینیان ما، با امید قبول پروردگار و کسب رحمت الهی، اصل موقوفه یا بخشی از درآمد حاصل از آن را به امری اختصاص می‌دادند که باری از روی دوش مردم بردارند یا برای آن‌ها آسایش، راحتی و حتی شادی ایجاد کنند. کافی است سری به اطراف شهر مشهد بزنید؛ در جاده‌های کوهستانی به تفرج بپردازید تا ببینید گذشتگان ما حتی با وقف یک درخت توت برای استفاده عموم، در پی گسترش و استفاده از سنت بهینه وقف در امور گوناگون بوده‌اند. یادمان باشد انحصار موضوع وقف می‌تواند دست و پای کسانی را که مایل به ورود در این امر خیر هستند، ببندد و حتی گاهی، مانع از به کارگیری سرمایه‌های خرد در این مسیر شود. بگذریم؛ امروز می‌خواهم برایتان از یک موضوع متفاوت در حوزه وقف صحبت کنم، موضوعی که شاید تا به حال کمتر آن را شنیده‌اید، اما پدران ما به خوبی نیاز به آن را درک کرده و در انجامش کوشیده‌اند.

#### ■ ورود وقف برای حل یک مشکل عمومی

مشهد شهری است که ساخت و شکل‌گیری آن، منظم نبوده. به تدریج خانه‌هایی اطراف مرقد مطهر امام رضا(ع) ساختند و مجموعه‌های مسکونی که هسته‌های اولیه شکل‌گیری مشهد بود، در این مکان ایجاد شد. تعیین مَمرهای شهری یا همان کوچه و خیابان‌ها، در چنین وضعیتی، از سبک و سیاقی خاص پیروی نمی‌کرد؛ در واقع گسترش خانه و افزایش کمی و کیفی آن بر توجه به گذر و کوچه غلبه داشت. به دیگر سخن، این خانه‌ها و شکل آن‌ها بود که اسباب پیدایش کوچه‌ها را فراهم و آن‌ها را مبدل



### فاطمیه

## اعلام برنامه‌های سالروز شهادت حضرت زهرا(ع)



همزمان با سالروز شهادت حضرت زهرا(س)، اجتماع بزرگ سوگواران فاطمی صبح امروز، ۱۷ آذر ماه با حضور جمع زیادی از بانوان در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شود. همچنین از سوی معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی، ویژه برنامه‌های عزاداری در حرم مطهر حضرت رضا(ع) اعلام شد؛ بر این اساس، از شب گذشته زائران و مجاوران رضوی پس از اقامه نماز مغرب و عشا در رواق امام خمینی(ره)، مخاطب ویژه‌برنامه‌های سوگواری بودند. امروز نیز برنامه محوری حرم مطهر رضوی، برپایی اجتماع بزرگ بانوان فاطمی خواهد بود که از ساعت ۹ صبح با قرائت قرآن در رواق امام خمینی(ره) آغاز می‌شود و با شعرخوانی آیینی، سخنرانی حجج اسلام علی اکبری و عبدوس و مداحی ذاکران اهل بیت(ع) ادامه می‌یابد. امشب هم ویژه‌برنامه شام شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) در حرم مطهر رضوی پس از نماز مغرب و عشا با قرائت زیارت‌امین‌الله توسط علی برادران آغاز خواهد شد. سخنران این مراسم آیت‌الله صدیقی، امام جمعه موقت تهران خواهد بود و قرائت دعای کمیل و مرثیه‌سرایی توسط سیدمهدی میرداماد و شعرخوانی سید روح‌الله مؤید از دیگر برنامه‌های شام شهادت بانوی دو عالم در حرم مطهر رضوی است.

## فیلمکث زندگي

### بازار زندگي

**رقیه توسلی:** قدم می‌زنم توی بازار و یک دل سیر تماشا می‌کنم. از شیر مرغ پیدا می‌شود تا غول چراغ جادو. شوخی نمی‌کنم. آقای عسل‌فروش می‌گوید: عسل نگو، بگو غول چراغ جادو! جلو بساط پرتقال‌فروشی می‌ایستم. پرتقال‌ها داد می‌زنند تازه چین‌اند. معطل می‌کنم صاحب بار مرا ببیند چون با همسایه پارچه‌فروشن گرم صحبت است. اما متوجه‌ام نمی‌شود. خانم پارچه‌فروش با جوش و خروش می‌گوید: «صاحبکار نامردش برگشته به فرهادجانم میگه فکر

می‌کردم شما فهمیده و تحصیلکرده‌ای، نه معتاد سابقه‌دار. هر چی براش توضیح داد به خدا این قصه مال پنج سال پیشه، من طرف سیگار هم نرفتم دیگه، تازه از من سفته امضا شده هم که داری، به گوشش نرفت که نرفت. اول گفت الاوبلاً اخراج، بعد رفت آبروی بچه‌رو تو راسته بُرد... آدم ناحسابی! داشت زیردستت کار می‌کرد. راضی بودی ازش. خطایی نکرد. منم بگذرم اون بالاسری نمی‌گذره...» و گریه می‌کند. قیمت می‌گیرم و نمی‌خرم. دل و دماغ نمی‌ماند برایم. مطمئنم اگر «خانجان»

بود مثل من صم‌بکم نمی‌ایستاد گوشه‌ای. می‌رفت پیش مادر فرهاد و با لیخند می‌گفت: گریه نکن عزیزم! مادرا، کوه دماوندن؛ سرسخت و بردبار. هنوز ایستاده‌ام که مشتری می‌آید و قیمت پارچه گلداری را می‌پرسد. پارچه‌ها که جابه‌جا می‌شوند یک آن چشمم افند به طاقه‌ای سیاه که مانده آن زیر. طرحی شبیه کهکشان دارد و رنگی سوای باقی رنگ‌ها. سیاه سیاه. به سیاهی شب. سر بلند می‌کنم سمت آسمان و به خدا چشمک می‌زنم و می‌خندم. می‌بینم می‌کند، باید از خودش آغاز کند.